



برگهای از جلد دوم کتاب:

(جنگ‌های کابل سال 1371-1375 خورشیدی)

اثری در دست تهیه

سید عبدالقدوس سید

جنگ افشار

**به یاد بود و ادای تعظیم به روح قدسی جانباختگان قتل عام
در افشار مورخ 21 دلو 1371 خورشیدی (10 فبروری سال
1993 میلادی)**

در تداوم جنگ‌های پنجساله گروه‌های مجاهدین و ملیشه‌ها در فاصله سالهای 1371-1375 خورشیدی در کابل یکی از غم‌انگیزترین و وحشتناکترین وقایع آن، کشتار جمعی بی‌گناهان در جریان جنگ‌ها از

جمله در ساحهء افشار است ، که کابل و کابلیان در طول قدامت تاریخی اش هیچگاهی اینگونه موردخونریزی، ویرانگری، تجاوز و تحقیر قرار نگرفته است.

هر قدر پیا به پای جنگهای کابل به پیش برویم، هر قدر به کاروایی سران تنظیمهای جهادی و فرماندهان جنگها در سازماندهی، برنامه ریزی و تداوم جنگهای ذات الیینی گروههای مجاهدین از نزدیک آشنا شویم، به همان اندازه سوزش تلخی این واقعبیت را در مغز و استخوان خود بیشتر احساس می کنیم که، قربانیان اصلی این جنگها، شهروندان معصوم و بیگناه وطن بوده اند، این مردم بودند که در جنگهای عظمت طلبی گروههای خون آشام جنگ ، به وحشیانه ترین شکل قتل عام گردیده اند.

متأسفانه تا به حال بنا بر سیطرهء عواملان کشتار جمعی (رهبران و فرماندهان جهادی) در کرسی ها ورده های بلند (در دولت حامد کرزی) تحت حمایت ناتو و تلاش عوامفریبانه جهت مستورنگهداشتن جنایات جنگی انجام شده (که می خواهند آثار جرم فردای بازرسی را از میان بردارند) القاب اسطوره و قهرمان تراشی و مداحی که فرماندهان جنایتکاران جنگی را تا عرش اعلی میرسانند بشکل فاجعه سکوت را در میان سازمانهای طویل و عریض حقوق بشری، داخلی و خارجی مستولی گردانیده است.

توفیق ارائه فهرست جامعی از کل کشتارهای جمعی در جنگهای کابل که به گونه پنهانور صورت گرفته است ، کاریست دشوار، با آنها نگارنده کوشیده است حقایق دریافتی را با سیری گذرا و شتابناک پیرامون گوشه های این فجایع کم نظیر تاریخی، نخست از همه جهت ادای تعظیم به روح قدسی و ملکوتی شهدا، جانباختکان جنگهای کابل و افشار و ثبت در اوراق تاریخ ارائه دهد

این قلم زنگار بسته اعتراف می نماید که در ادای حق مطلب نسبت به چنین موضوعی زجر آورو المناک موفق نبوده است ، اما این یافته ها به عنوان گوشه های این تراژیدی خونین می تواند، الگوی اولیه بررسی ها و تحقیقات بعدی قرار گیرد:

۱- فاجعه افشار

میرهن است که شهروندان کابل، تاریخ خونین و پرمخافتی را در جریان جنگهای تنظیمهای مجاهدین (1371-1375 خورشیدی) سپری کرده اند، در این میان قتل عام در افشار کابل مورخ 21 و 22 ماه دلوسال 1371 یکی از غمبارترین و دهشتناکترین آنهاست.

در افشار کشتار انسانهای بیگناه و فجایع انجام شده تا سرحد «ژنوساید» نسل کشی انجامیده است.

با دنبال نمودن جریان عملیات محاربوی و تهاجم بر افشار می توان به بخشی از جنایاتی که در آنجا به وقوع پیوسته پی برد، ابعاد قساوت و بی رحمی چنان گسترده است که خواندن و نوشتن هرواقعه آن، انسان را به وحشت اندر میکند، زنان ، مردان، کودکان پیر و جوان به بیرحمی کشته شده ، آنها بیکه از فاجعه افشار جان به سلامت برده اند، با زخم های عمیق روحی و روانی با دشواری، اکنون به زندگی ادامه میدهند.

آنچه در جریان تهاجم به افشار اتفاق افتاده بسیار گسترده و پنهانور تر از خود جنگ و قلمرو آن است، در اینجا سران و فرماندهان (مجاهدین ؟) با استفاده ابزاری از دین و مذهب و برانگیختن عصبیت های مذهبی

وقومی بخاطر حفظ جلال و جبروت شان، دست به قتل عام زده اند. با خدعه و عوامفریبی تسنن را در برابر تشیع، پشتون و تاجیک را در برابر هزاره به انتقام کشتی های خونین واداشته اند. دامنه کشتار جمعی، تجاوز بر زنان، چوروچپاول، گروگانگیری، اسارت و عملکردهای وحشیانه بسیار فراتر از شکنجه های قرون وسطایی کشیده شده است.

اهداف تهاجم بر افشار:

عملیات تهاجمی که از سوی حکومت اسلامی کابل تحت رهبری برهان الدین ربانی و احمدشاه مسعود در بیست و یکم ماه دلو سال 1371 خورشیدی، با بسیج و استعمال طیف وسیع نیروهای نظامی در افشار اجرا گردید، برای هردو جناح جنگ (حکومت اسلامی) و (حزب وحدت اسلامی) دارای اهمیت ویژه و استثنایی بود.

گذشت ده ماه جنگ قبل از فاجعه افشار، چالش ها و دگرگونی های جدیدی را در اوضاع سیاسی و نظامی بوجود آورده بود، ستراتیژی تفوق یک جناح، علیه جناح دیگر رنگ باخته، صف بندی ها و ایتلاف های جدیدی شکل گرفته بود.

در این میان (ربانی و مسعود) به اتحاد اسلامی (سیاف مبلغ قرأت و هابی) که دارای جرثومه فکری مشترکی بودند، نزدیکی بیشتری حاصل نموده و نه تنها نتوانسته بودند به هدف اصلی خود سرکوب نهایی حزب اسلامی حکمتیار نایل گردند، بلکه با حریف نیرومند دیگری، حزب وحدت اسلامی که بخش های غرب شهر را از معبر گذرگاه تا دشت برچی و از دهمزنگ تا گردنه باغ بالا و افشار را در انقیاد خود در آورده بود و تا رسیدن به دروازه های ارگ، و رکاب قدرت فاصله کمی برایش باقیمانده بود، مواجه شده بود. در چنین حالی حکومت «ربانی» با دو حریف پرتوان در حالی مواجه گردیده بود که حمایت ملیشه های شمال را هم از دست داده بود.

با این حال مسعود بخاطر رهایی از این بن بست نظامی، و جبران شکست ها و کمبودهای ستراتیژی نظامی اش، خواست یکجا با متحد نظامی خود (اتحاد اسلامی تحت رهبری سیاف) و حمایت شیخ آصف «محسنی» رهبر (حرکت اسلامی) با یک نیروی تهاجمی با حزب وحدت قاطعانه به تصفیة حساب پرداخته و از او انتقام بکشد.

از منظر دیگر راه اندازی تهاجم بر افشار (قرار گاه حزب وحدت هوشداری بود به ایران، حامی دایمی حزب وحدت اسلامی که با صفر گلوله ها به تهران بفهمانند در صورتی کم مهری و عدم تمکین به خواسته های آنها قادر اند حزب وحدت را قلع و قمع نموده از کابل به بیرون اندازند. و سپس - تهاجم بر افشار و امحای حزب وحدت، نمایش پر مدعای جهت جلب کمک های امریکا و سعودی ها بود که هر دو دشمن سر سخت ایران بودند، با پژواک گلوله ها، و جویباری از خون و تل اجساد هزاره ها در افشار بیان میشد که اگر مورد عنایت امریکا و سعودیها قرار بگیرند قادر اند دست ایران را از افغانستان قطع نمایند.

شکست در جنگ با حزب وحدت برای (مسعود) مانند جام زهری بود که می بایستی لاجرم سر می کشید، از این رو با بسیج همگانی، و گسترده قوتها و امکانات نظامی جهت سرکوب حزب وحدت عمدتاً به دو هدف احضارات گرفته بود:

نخست آنکه: احمدشاه مسعود خواسته بود که قرارگاه سیاسی و نظامی حزب وحدت اسلامی را که در عمارت انستیتوت علوم اجتماعی، متصل به افشارموقعیت داشت، و به مرکزیک حکومت علیحده مبدل گردیده بود، اشغال نموده، عبدالعلی مزاری و اعضای رهبری حزب وحدت را در جریان تهاجم کشته و یا دستگیر نماید.

دوم آنکه: با یک تهاجم سازمان یافته حزب وحدت را از ساحه غرب کابل به دور انداخته، مناطق تحت کنترول او را به تصرف در آورده، ساحه حاکمیت خویش را در غرب شهر وسعت بخشیده با مناطق تحت نفوذ (اتحاد اسلامی سیاف) متحد خود در غرب کابل وصل نماید.

قوتهای نظامی اشتراک داشته در تهاجم افشار.

در یکسوی جنگ قوتهای نظامی که در عملیات تهاجمی بر افشار به تاریخ 21-22 دلو سال 1371 خورشیدی شرکت داشتند، به احمد شاه مسعود و ربانی و قوتهای نظامی ایتلافی او (عبدالرب رسول سیاف و شیخ آصف محسنی) مربوط بود.

در سوی دیگر - قوتهای مدافع را (حزب وحدت اسلامی تشیع) تحت رهبری عبدالعلی مزاری، کریم خلیلی و محمد آگری که در ساحه افشار صف آراسته بودند تشکیل میداد.

فرماندهان عمومی عملیات تهاجمی بر افشار:

فرماندهی عمومی عملیات تهاجمی بر افشار مورخ 21-22 ماه دلو سال 1371 خورشیدی مطابق 10 و 11 فیبروری سال 1993 میلادی را که موجب قتل عام شهروندان مومن و معصوم و جنایات هول انگیز در افشار گردید، شخص احمدشاه مسعود به عهده داشت. (مسعود) به حیث سازمان دهنده و فرمانده اصلی عملیات، قوتهای نظامی مربوط (شورای نظار - جمیعت اسلامی) را به گونه مستقیم و قوتهای نظامی متحدان ایتلافی خود (اتحاد اسلامی) مربوط سیاف و حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی را بطور غیر مستقیم در این عملیات رهبری و سوق و اداره می نمود. فرماندهی قوتهای حرکت اسلامی را فرمانده سید حسین انوری به عهده داشت.

در عین حال فرماندهی قوتهای اتحاد اسلامی را که در غرب کابل آماده تهاجم بودند، شخص عبدالرب رسول سیاف و فرماندهان دیگر او در حالیکه با قرارگاه عمومی، و مرکز فعالیت مسعود در ارتباطات سیستماتیک مخابره ای قرار داشتند، سوق و اداره می نمودند.

قرارگاه فرماندهی مسعود در چهارراهی کارته پروان در یک عمارت (مربوط رحیم پنجشیری معروف به رحیم غلام بچه) حدود دونیم کیلو متر از قرارگاه حزب وحدت دورتر موقعیت داشت. این قرارگاه با تدابیر وسیع امنیتی، جابجایی و سایط و سیستم های مخابره، آنتنهای سبک و سنگین و وسایط زرهی مجهز گردیده، و شبکه های ارتباطات آن با تمام فرماندهان شرکت داشته در عملیات تهاجمی بطور سیستماتیک تأمین گردیده بود.

همچنان در عملیات محاروبی افشار که قتل عام شهروندان بیگناه در قبال آورد، تعداد زیادی از فرماندهان نیروهای نظامی متخاصم، مجاهدین از هر دو جناح جنگ اشتراک نموده بودند که ارائه فهرست کامل و همگانی از آنها را دشوار گردانیده است.

در اینجا به فهرستی استناد می شود که به وسیله یک سازمان بین المللی (پروژه عدالت برای افغانستان) ارائه داده شده است: (۱)

یک:

فرماندهان جمعیت اسلامی (شورای نظار) که در عملیات تهاجمی برافشارسهم عمده داشتند، از اینقراراند:

- احمد شاه مسعود فرمانده عمومی (و منسوبان قرارگاه او)
 - ملامحمد قسیم فهیم، رئیس اداره استخبارات حکومت اسلامی، مسئول کشف که در برنامه ریزی عملیات و جریان آن نقش عمده را بعهده داشت
 - انوردنگر فرمانده جهادی فرقه شکر دره
 - ملا عزت فرمانده فرقه جهادی پغمان
 - محمد اسحاق پنجشیری فرمانده لوای جهادی
 - حاجی بهلول پنجشیری فرمانده لوا
 - بابه جلندر پنجشیری فرمانده لوا
 - خنجر احمد پنجشیری فرمانده غند
 - مشتاق لعلی فرمانده کندک
 - باز محمد احمدی بدخشانی فرمانده فرقه قرغه
 - بسم الله خان محمدی فرمانده ریزرفهای تهاجمی
 - محمد صالح ریگستانی رئیس اپراسیون
- همچنان در این عملیات محمدیونس قانونی، داکتر عبدالرحمان، داکتر عبدالله عبدالله، بابه جان، حاجی الماس و گل حیدرو شمار دیگر نیز سهم ویژه را ایفا نموده اند.

دو:

- فرماندهان تنظم اتحاد اسلامی که در عملیات تهاجمی برافشارنقش عمده ایفا نموده اند اینها اند:
- عبدالرب رسول سیاف رهبر اتحاد اسلامی، سوق و اداره قطعات عملیاتی خود را به عهده داشت.
 - احمدشاه احمد زی وزیر داخله
 - حاجی شیر علم فرمانده فرقه پغمان
 - زلمی توفان فرمانده لوای 597 که در کمپنی پغمان موقعیت داشت

- داکتر عبدالله فرمانده غند مربوط لوای 597
- جگرن نعیم فرمانده غند مربوط لوای 597
- فرمانده ملا تاج محمدکه در برنامه ریزی و اجرای عملیات سهم داشت
- فرمانده عبدالله شاه با قطعه مربوطه اش
- فرمانده خنجر با قطعه مربوطه اش، که روز دوم به جبهه جنگ در افشار سوق گردید
- عبدالمنان دیوانه فرمانده غند، با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید
- امان الله کوچی فرمانده غند با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید
- شرین فرمانده غند با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید
- ملاکچکول با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید

سه:

- فرماندهان جبهه مقابل، حزب وحدت اسلامی که در عملیات تدافعی افشار، سهم داشتند قرار ذیل اند:
- فرماندهی عمومی حزب وحدت اسلامی را شخص عبدالعلی مزاری و (شورای رهبری) آن و مشاور ارشد نظامی، سید یزدان پناه، هاشمی که از قرارگاه عمومی در عملیات انستیتوت علوم اجتماعی جوار افشار موقعیت داشت به عهده داشتند.
 - قطعات و جزواتم ها و فرماندهان شرکت داشته حزب وحدت عبارت اند از:
 - قطعات و جزواتم های مربوط فرقه 95 تحت قومانده علی اکبر قاسمی که در ساحه اطراف پولیتخنیک جا بجا بود.
 - جزواتم های فرقه 096 تحت قومانده حاجی امینی
 - قطعات مربوط فرقه 097 تحت قومانده ابوذر
 - جزواتم های دارای اسلحه ثقیل تحت فرمان سخی خان
 - بر علاوه سید علی علمی منشی، عیدی محمد، ابراهیمی (خادم حسین، اخلاص جاغوری، جان محمد ترکمنی، عباس جعفری) نیز سهم داشتند.

شرح عملیات تهاجمی بر افشار:

الف- در مرحله احضارات: تدابیر و اقدامات زیر صورت پذیرفت:

تمام قطعات و جزوات های شرکت داشته در عملیات افشار، دو روز قبل از سوی احمدشاه مسعود به - حال احضارات محاربوی در آورده شده، از لحاظ تکنیک محاربوی، اسلحه، مهمات و پرسونل اكمال گردیدند.

مواضع آتشی مربوط احمدشاه مسعود در چکار آسمایی، تپه های علی آباد و امتداد آن تا بلندی های - مشرف به سیلو و کارته مامورین، بر علاوه اكمالات قبلی، مجدداً به وسیله توپ های بی ام 21، بی ام و توپهای 76 و 57 م م و ماشیندارهای ثقیل با انبوه مهمات تقویه و تحکیم Zeo 21 و 14 و 23 یافتند.

مواضع آتشی در چکاد (آسمایی) که عظیم ترین زراد خانه آتشی را در خود داشت وظیفه آن در جریان عملیات این بود که در ساحة غرب کابل، به ویژه مناطق هزاره نشین قرارگاه حزب وحدت، مناطق افشار، اطراف سیلو، خوشحال مینه، کوته سنگی، کارته سخی، کارته های 3 و 4، مهتاب قلعه و دشت برچی را تحت ضربات آتش قرار داده، هر جنبنده ای را نابود کند.

اقدامات ویژه استخباراتی به منظور تطمیع و باز خرید وفا داری فرماندهان حزب وحدت و (حرکت اسلامی) مربوط شیخ آصف محسنی که در ارتفاعات کوه (رادار) شمال افشار جابجا بودند، از سوی ملاقسیم «فهیم» راه اندازی شده بود. یک نظامی ارشد که در آن زمان فرماندهی قطعات جنبش ملی مربوط رشید دوستم را در کابل به عهده داشت، از قول عبدالعلی مزاری به نگارنده گفت که: «شماره از فرماندهان حزب وحدت که در ارتفاعات تپه رادار در شمال افشار جابجا بودند، به وسیله استخبارات قسیم فهیم خریداری شده بودند که حین حمله از جنگ و مقاومت دست بکشند، به آنها مبلغ «یکصد هزار دالر امریکایی پرداخته شده بود، بعداً معلوم شد که این دالرها تقلبی بوده اند.

در این مرحله تدابیر تبلیغاتی به منظور تقویت روحیه و مورال مجاهدین شرکت داشته در عملیات - و عمدتاً با تشدید مرزبندی های قومی و مذهبی تسنن و تشیع و همچنان اقدامات به منظور تضعیف روحیه و مورال پرسونل حزب وحدت، با پخش افواها و ترس آورا اتخاذ و عملی گردیده بود.

مساعی کشفی و استخبارات جهت تثبیت کوردینات ها، و آتش گاه های حزب وحدت، مواضع - تانکها، محلات مقاومت، محلات تجمع در عقب جبهه آن جهت وارد آوردن ضربات هوایی بر آنها صورت گرفته بود.

ب- تشریک مساعی و تدابیر هماهنگ کننده در تهاجم افشار:

احمدشاه مسعود فرمانده عمومی تهاجم بر افشار، اقدامات و تدابیر هماهنگ کننده را جهت تشریک مساعی قوت های شرکت داشته در عملیات اتخاذ و مورد تطبیق قرار داد بدین منظور:

دو روز قبل از شروع عملیات تهاجمی، همایش رهنمودی را در (بادام باغ) با جمع فرماندهان ارشد - مربوط خود به شمول فرماندهان اتحاد اسلامی مربوط سیاف (حاجی شیر علم و زلمی توفان) و فرمانده سید حسین انوری مربوط (حرکت اسلامی) نیز در آن شرکت داشت، دایر کرد. و طی آن برنامه تهاجم بر افشار را در مراحل مختلف توضیح نموده، اقدامات و مساعی قاطعانه همه را در راه پیروزی و سرکوب قطعی حزب وحدت مطالبه کرد.

همایش دیگر در این راستا تحت رهبری شخص «مسعود» شب قبل از تهاجم به افشار در قرارگاه - اش در کارته پروان، جاییکه که او از آنجا عملیات تهاجمی را سوق و ادا می‌کرد، و مرکز فعالیت های ویژه استخباراتی بود با شرکت تمام اعضای رهبری و فرماندهان مربوط خود که در عملیات شرکت داشتند، برگزار کرد. مسعود در این همایش با توضیح اهداف سیاسی و نظامی عملیات درباره وضوح، احضارات محاربوی، تعداد پرسونل، سلاح و وسایط، خطوط تدافعی، محلات مقاومت، ریزرف های حزب وحدت معلومات ارائه داده، مساعی قاطعانه فرماندهان مربوط را درس کوب و شکست حزب وحدت، اشغال قرارگاه سیاسی و نظامی، او و راندن او از غرب کابل و افشار طلب کرد.

همایش های مشابه از سوی عبدالرسول «سیاف» در شب عملیات تهاجمی به افشار با فرماندهان مربوطه اش که در عملیات روز اول، و روز دوم شرکت داشتند برگزار گردید، او فرماندهان خود را جهت سرکوب کامل حزب وحدت، و راندن هزاره ها از غرب کابل و تصرف مناطق تحت تسلط آنها بسیج کرد. سربریده سخن ندارد، هزاره خوب هزاره مرده است، رؤوس خشن ترین و تکاندنده ترین شعارها و عملکردهای بود که به وسیله فرماندهان او در افشار عملی شد. که بدون هدایت «سیاف» جامعه عمل نمی پوشید.

شام فاجعه سرمیرسد:

روز 20 دلو 1371 خورشیدی هنوز نبرد روشنی و تاریکی به پایان نرسیده بود، جبهه نور لحظه به لحظه ضعیف تر و کوتاه تر می شد. اهریمن تاریکی برخاسته از عقب کوه های مغرب ضربه های بیشتری بر پیکری رمق نور و روشنی فرود می آورد، غرب شهر از افشار تا قرغه از خوشحال خان مینه تا پغمان را در تاریکی مبهمی فرو برده بود.

با نزدیک شدن تاریکی حجم خطر نیز بیشتر می گردید، تاریکی حکم پاسدار مرگ را داشت، اجرام و صورت های فلکی از آن بالا ستیغ پر برف کوه ها، بلندیها و شهر فر رفته در سیاهی زیر شلاق سرمای زمستان، کوچه های یخ زده و به ماتم کشیده به وسیله ابوالهول جنگ را به بی توجهی نظاره می‌کرد.

در روزگاری، مدتها قبل از جنگ افشار، ساحه گردنه باغ بالا، سرک هوتل انترکانتیننتال و برعکس آن تا کارته مامورین به خط فاصل میان جناح های جنگ مبدل شده بود، در هر دو سوی خط جبهه هیولای جنگ زانو زده با وسوسه های رعب انگیز، جنگسالاران را که قصد کشتن، نابودی و ویرانگری را داشتند به بازی گرفته بود.

اوایل شام آرامش خلسه آوری در جبهات جنگ حکم فرما شده بود، اما جناح های جنگ از طریق شبکه های استخباراتی خود میدانستند که فردا نبرد سخت و کلانی در پیش رو دارند، از اینرو با شروع تاریکی هر دو جناح با آرایش نیروها، جابجایی آتشبارها، تخنیک محاربوی در خطوط مقدم جبهه به نبرد آماده می شدند، در آن ساعات شروع تاریکی صدای غرش تانکها، زرهپوش ها، وسایط ثقیل با شکافتن سقف هوا غوغای پرهیبتی برپا کرده و نسبت به همه صدا ها واضح تر شنیده میشد.

آتشباری قبل از تهاجم:

شب 21 دلو یکی از خونبارترین، فاجعه بارترین شب های جنگ کابل فرا رسیده بود، دستگاه جهنمی جنگ این بار بسیار قهارتر از گذشته ها به کار افتیده بود.

در محاربات معاصر در جنگهای منظم، در اراضی در دشت و صحرا، متداول است که قبل از آغاز تهاجم بر مواضع دشمن، ضربات آتشی به نام آتش احضارات برای مدت یک الی دو ساعت با استفاده از تمام انواع آتش های اسلحه ثقیل و قوای هوایی صورت می گیرد و مواضع دشمن به شدت کوبیده می شود، تازمینه برای تهاجم مهیا گردد. اما در اینجا طول شب به مدت آتش احضارات جهت کوبیدن یک ساحة شهر، خانه و کاشانه دهها هزار انسان صبور و مستمند، گیر افتاده در میدان جنگ اختصاص یافته بود.

قطعات تحت امر احمدشاه مسعود، و عبدالرب رسول سیاف و سید حسین انوری از اوایل شب 21 دلو با تمام قدرت با استفاده از انواع توپ ها، تانک ها، هاوانها، ماشیندارهای ثقیل و راکت اندازها از تیغه های آسمایی، بلندبهای تپه کارته مامورین مشرف به سیلو، مناطق افشار را از سر شب تا سحر کوبیدند.

جزواتم های آتشی اتحاد اسلامی تحت امر سیاف که در مناطق کمپنی و باغ داود جابجا بودند، فرقه قرغه مربوط جمعیت اسلامی که برای تهاجم به افشار در مواضع انتظار بسر میبردند با تمام قوت آتشی در درازای شب به افشار و حوالی آن سیلی از آتش و خمپاره باریدند.

یکی از باشنده های باغ بالا به اسم آقای « شریف عطایی» که در آتشباری های آن شب در منزل اش بود، خاطر آتش را به نگارنده چنین بیان کرد: « شب قبل از جنگ افشار، که یکی از هولناکترین شبهای جنگ کابل بود، منطقه افشار و خوشحال خان، اطراف کوه آسمایی در جهنم آتش ها و انفلاق ها گیر افتاده بود. منطقه افشار از سه استقامت تحت ضربات آتش قرار گرفته. آتش های که از بام آسمایی از مواضع مجاهدین «مسعود» رها می شد با آتش های که از سوی کمپنی از مواضع مجاهدین «سیاف»، و از قرغه به سوی افشار می آمد، درهم می آمیخت. افشار به نقطه تقاطع آتش ها، انفجارها بدل شده بود، آنجا را در تلاطم آتش سوزی ها و انفلاق ها فرو برده بود.

ما از پنجره منزل خود که چشم انداز وسیعی دارد می دیدیم که گلوله های شب تاب مانند شهاب گریزانی به سوی افشار ره می کشودند. ابتدا یک شعله فروزنده، متعاقباً صدای انفجار در منطقه می پیچید و صاعقه وار منطقه را روشن میکرد.

موج آتش های که از بام آسمایی رها میشد، و افشار را هدف قرار میداد، نیرومند تر از همه بود. از اینرو از شدت فیرها، خانه ها مانند بید درویش باد می لرزید. از پرتورنگارنگ آتش و انفجار، افشار در تاریکی شب، مانند روز روشن دیده میشد.

در آنشب همزمان قوتهای توپچی و راکتی حزب وحدت اسلامی نیز به صدا در آمده بودند، بر بلندبهای آسمایی، باغ بالا، ساحة کمپنی و قرغه پیهم آتش می باریدند، ما خطوط روشن و متقاطع آتش ها را در بالای سر خود می دیدیم که در رفت و آمد بودند، در واقع ما در زیر یک پل عریض آتشین قرار گرفته بودیم. آتشباری های هر دو جناح جنگ که در تاریکی های شب بدون اساسات نشانگیری به وسیله

افراد عجمی فیرمیگردید، اکثرأ به خانه وکاشانهٔ مردم نگون بخت درافشار، وکمر بند کوه آسمایی «اصابت میکرد، موجب قتل وکشتار گستردهٔ ساکنان میگردید.

ضربات آتش احضارات درطول شب ازچکاد آسمایی، ازکمپنی پغمان، ازقرغه به افشارطوری سازمان داده شده بود، که شکل حمله های بی امان پی درپی، مواضع ومحلات طرف مقابل را که اکثرأ درمحلات مسکونی جابجا بودند به گونه ای بکوبد که زنده جانی باقی نگذارد، تا تهاجم فردا بدون مقاومت به نتیجه برسد. ازهمینرو ساکنان افشاربا قرار گرفتن زیرضربات آتش ها، درگرداب خون، مرگ وتباهی فرورفته بودند.

واقعیتهای این مرحلهٔ جنگ نشان میدهد، قتل عام شهروندان درافشاردرهمین شب آغازگردیده، افشاربه میدان جنگ تبهکارانه وکشتاروحشیانه مبدل گردیده بود، بسیاری ازاصابت مستقیم آتش های اسلحهٔ ثقیل، مرمی های توپچی، راکت، ماشیندارهای ثقیل به خانه های شان وشماردیگر در اثرسقوط وفروریختن سقف خانه ها جان باختند وزیرخوارها خاک وسنگ مدفون گردیدند.

جنگسالاران که درهر دو سو فرمان ماشین کشتار را بدست داشتند، آخرین محصولات دانایی جهادی وایدلوژی جنگ آفرین خود را درجنگ افشاربه کارگرفته بودند، با سرکوب خونین شهروندان بیگناه که منبع اصلی آن انتقامجویی های مذهبی وقومی وعظمت طلبی بود دست به کشتاربزندند.

فاجعهٔ قتل عام درافشاردرآن شب وروزحادثه ای نیست که بتوان آنرا به سادگی توضیح داد، این فاجعه را می توان زنجیری بی پایان خیانت وانتقامجویی وقدرت طلبی های نامشروع تصور کرد، فاجعهٔ افشارعروج جباریت، توفان خونریزی وآدمکشی بود.

تقریباً هیچ خانه ای نمانده بود که سقف آنرا گلولهٔ ثقیل نشکافته باشد، فرارازآن جهنم آتش، درآن ظلمت شب وسردی هوا که مانند بیداد جنگ خونخوارگردیده بود، کارساده ای نبود، ازاینرو همه درخانه های خود، تن به تقدیرسپرده باقی مانده بودند، خانه ها بدون تهکاوی به شدید ترین تلفات انسانی مواجه گردیده بود.

افشاردرآن شب به میدان کربلا تبدیل شده بود ویزیدهای زمان (مسعود، ربانی، سیاف، محسنی) آنرا درگرداب خون وآتش فروبرده بود، گویی چرخ افلاک هم ازآن بالا با نظارهٔ محشرجنگ با خون کشته شدگان می چرخید وسیراب نمی شد.

تهاجم برافشار آغاز می شود:

به طلوعهٔ بامدادی ساعتی نمانده بود، وآخرین ستارگان دربیسترآبی وسرد فلک محومی شدند، وموج سپیده برخاسته از مشرق دریای آسمان را از تاریکی می شست. تهاجم برافشار ساعت پنج صبح مورخ 21 دلو سال 1371 خورشیدی به امر فرمانده کل، احمدشاه مسعودازسه استقامت آغازگردید:

۱- از استقامت بادام باغ:

قطعات وجزواتم های جابجا شده درخط مبدأ تهاجم که حدود پنجمصد نفر تخمین زده می شدند تحت امر انوردنگر از بادام باغ دست به تهاجم زده، پیشروی را به سوی ارتفاعات تپه های رادار که در شمال

افشار، حاکم بر منطقه موقعیت دارد و در بخشهای آن قوت های حزب وحدت داخل موضع بودند، ادامه دادند. مواضع حزب وحدت در آن بلندیها دستخوش آشفته‌گی و ورشکستگی گردیده، و گزارشات دوباره خرید آنها از سوی استخبارات (ربانی و مسعود) به وسیله ی قسیم فهیم نیز داده شده بود.

علی توسلی غزنوی ضمن توضیح نمیرخ حوادث آنروز، از خیانت یکی از فرماندهان حزب (وحدت به نام فرمانده « صداقت » گزارش داده است). (۲)

2- از استقامت سرک عمومی کارته پروان به افشار:

نیروهای شورای نظار «جمعیت اسلامی» که در مناطق کارته پروان و باغ بالا، تپه هوتل انترکانتیننتل که در مواضع مبدأ تهاجم جابجا گردیده بودند، از طریق سرک عمومی با تانک ها و وسایط رزمی به استقامت قرارگاه حزب وحدت که در عمارت انستیتوت علوم اجتماعی در ساحه افشار موقعیت داشت به تهاجم پرداختند.

3- از استقامت غرب و خوشحال مینه :

قوتهای اتحاد اسلامی تحت رهبری سیاف و فرقه مقیم قرغه تحت قومانده، فرمانده باز محمد احمدی با وسایط زره دار دست به تهاجم زده به سوی افشار تاختند.

تهاجم قوتهای «مسعود» در هر سه استقامت به وسیله آتش تانک ها، توپچی، راکت اندازها، به ویژه از بام آسمایی و فرقه قرغه حمایه گردیده، قرارگاه حزب وحدت، و در مجموع مناطق هزاره نشین شهر به منظور جلوگیری از تجمع و تقرب قوتهای تازه نفس و احتیاط به خط مقدم جهه حزب وحدت، دوامدار کوبیده می شد.

حزب وحدت نیز در همه استقامت ها به دفاع برخاسته بود، توپچی و تانک ها و اسلحه ثقیل آن در چند استقامت، به فعالیت پرداخته، مناطق باغ بالا، کوه آسمایی، قرغه، کیمنی را به شدت تحت ضربه قرار میداد. موج آتش ها، صدای پیهم فیرها، غرش تانک ها، انفلاق ها منطقه را در جهنم سوزانی فرو برده، فضا از بوی باروت و سوختگی انباشته بود.

چند ساعت اول جنگ با پیشرفت ها، مقاومت ها و عقب نشینی های وقفه ای و لحظه ای هر دو جناح جنگ همراه بود.

در این حال در اولین یورش ها، مواضع دفاعی حزب وحدت در تپه های رادار ممتد در شمال افشار به وسیله نیروهای مهاجم از بادام باغ در هم شکست و به تصرف نیروهای مهاجم احمدشاه مسعود درآمد.

سقوط تپه رادار که در اثر یک توطئه و خیانت صورت گرفت، چون ضربت خنجری بود که بر قلب حزب وحدت فرود آمد، و از آن ضربت قد راست نکرد. سقوط تپه رادار با موقعیت سترا انیتریک اش در واقع جبهه جدیدی دیگری را با قویترین آتشبارها بر علیه حزب وحدت کشود. متعاقباً شدت آتشبارها از آنجا شگاف عمیقی را در مواضع و قرارگاه و در سیستم تدافعی حزب وحدت باز کرد و باعث سرعت تهاجم قوتهای مسعود در سرک عمومی گردید. از آن به بعد شدت جنگها به اطراف پولیتخنیک در سرک عمومی، سه راهی کارته مامورین کشانده شد، افراد مهاجم با تانکها ی شان در مسیر جاده عمومی، گام

به گام زیرتأثیر آتش های حزب وحدت به ویژه آتش راکت اندازها که از عقب هر دیوار و موضع فیر میگردید، به پیش می رفتند.

حزب وحدت در یک تلاش خود بعد از سقوط تپه رادار به سوق ریزرف های خود به جبهه نبرد پرداخت. حوالی ساعت هفت صبح، حدود یکصد نفر داوطلب را با وسایط زرهی تحت فرماندهی تورن «قیس» به خط جبهه وارد کرده و شامل صف محاربه کرد. (۳)

در چاشتگاه روز 21 دلو سال 1371 خورشیدی در اطراف پولاتخنیک انستیتوت علوم اجتماعی، قرارگاه حزب وحدت جنگهای شدیدی در گرفته بود، مجاهدین حزب وحدت با تمام قوت سعی می نمودند که قوتهای مهاجم مجاهدین شورای نظار را در سرک عمومی و سه راهی کارته مامورین متوقف نموده به آنها تلفات و ضایعات وارد آورده، آنها را به عقب نشینی وادار نموده، زمان را جهت داخل نمودن قوتهای ریزرف و تازه نفس که از کوته سنگی در حال تقرب به جبهه جنگ بود کمایی نماید.

اما مجاهدین مسعود، به اطراف پلاتخنیک و انستیتوت علوم اجتماعی (قرارگاه حزب وحدت) رخنه نموده و خواسته بودند، حلقه محاصره را به دورا دور قرارگاه حزب وحدت تنگتر نموده از عقب نشینی رهبری حزب وحدت جلوگیری به عمل آورده، همه را کشته یا دستگیر نمایند.

همزمان در استقامت غرب افشار میان مجاهدین اتحاد اسلامی، تحت رهبری سیاف و قوای قرغه تحت قوماندۀ، فرمانده احمدی با مجاهدین حزب وحدت که در عمارت های پرورشگاه وطن، مرکز تعلیمی امنیت دولتی و غرب افشار جابجا بودند نبردهای شدیدی در گرفته بود، در این حال مقاومت های سرسختانه حزب وحدت باعث توقف هجوم های اتحاد اسلامی گردید، تانک ها و وسایط زرهی اتحاد اسلامی برای آنکه شکار راکت انداز های حزب وحدت نگردند در عقب بلاکهای راهپشی قرغه و دیوارها در غرب خوشحال خان داخل موضع گردیده به آتش باری ادامه میدادند.

در این گیر و دار جنگی، علی الرغم آنکه حزب وحدت از مدتها قبل در آنجا حضور داشته و صف جنگی آراسته، و نیروهای زیادی را در آنجا تمرکز داده بود، به آنها مجاهدین حزب وحدت به زودی بی نفس گردیده، لاک ها و دیوارهای دفاعی آن در جوار قرارگاهش «انستیتوت علوم اجتماعی» در هم شکست، و قبل از نفوذ مجاهدین مسعود به داخل قرارگاه، عبدالعلی مزاری و افراد ارشد رهبری حزب وحدت حوالی ساعت های یک بعد از ظهر با پای پیاده از آنجا موفق به فرار گردیده، به سوی خوشحال مینه عقب نشستند، مسعود نتوانست یا نخواست حزب وحدت را مورد تعقیب قرار دهد، ازین رو حزب وحدت به ویژه به ابتکاریکی از فرماندهان به اسم «قاسمی» (4) به زودی قادر گردید که خط تدافعی جدیدی را در وسط خوشحال خان و امتداد آن به سوی سیلو، علی آباد، کارته سخی تاسیس و در آن به مدافعه بگذرد.

قوتهای مسعود بعد از اشغال قرارگاه حزب وحدت که در آن ذخایر عظیمی اسلحه و مهمات، اسناد سیاسی و تبلیغاتی فراوانی وجود داشت، به سرکوب متباقی نیروهای حزب وحدت که در عمارت های اکادمی پولیس، پرورشگاه وطن، اطراف افشار و مرکز تعلیمی امنیت دولتی که به جنگ و مقاومت ادامه داده بودند و پوسته ها، داروغه های که در مسیر جاده عمومی (باغ بالا قرغه) که از مدتها قبل در کنترل حزب وحدت بوده و اکمالات و حرکت فرقه جهادی مقیم قرغه را به چالش کشیده بود، پرداخت. به این

ترتیب روزاول جنگ به پایان رسید، و در آن شامگاه تیره و تار، هیولای خون آشام جنگ، جهت بلعیدن زندگی و انتقام گیری مکرر از شهروندان افشار به دورا دورا حلقه بست.

شب دوم و روز دوم جنگ در افشار:

روزاول جنگ با همه مصیبت ها، خونریزی و ویرانگری اش به پایان می رسید، در غروب کناره های آبی آسمان رنگ قرمزی بخود گرفته بود، گویی آسمان از شدت خونریزی در زمین و شهر از شدت سرما و و رفتن خورشید ماتم گرفته بود.

جنگ و درگیری ها از اوایل شب میان نیروهای متخاصم به شدت آغاز یافته بود. اما نیروهای تحت فرمان احمدشاه مسعود و سیاف در شب دوم از دخول به داخل ساحه رهائشی مردم که در افشار هنوز مقاومت ادامه داشت احتراز نموده بودند. از اینرو افشار باز هم یکبار دیگر هدف آتشباری های اسلحه ثقیل قرار گرفته، حجم گسترده آتش های ضربوی شبانه بخصوص از بام آسمایی و از تیغه های (تپه رادار) و از ساحه کمپنی و قرغه در تمام طول شب بر افشار فرود آمد.

این آتشباری ها مانند شب قبل جویباری از خون و آتش جاری کرد، تلفات و ویرانی جانگدازی بجا گذاشت، در این شب وضع وحشتناکی پیش آمده بود، شهروندان افشار که تحت آتشباری شدید ثقیله قرار گرفته بودند، خواسته بودند با استفاده از تاریکی های شب از خانه های خود برآمده بهر سو بگریزند، اما هدف آتشباری ها قرار گرفته، دسته دسته در کوچه ها و سرکها کشته شدند. و آنها بیکیه در خانه های خود باقی مانده بودند به شدت تلفات دیدند.

آتشباری های ثقیل در شب دوم بر افشار، رزمندگان حزب وحدت را نیز در آنجا از پا در انداخت، و آنها در تاریکی های شب ساحه را ترک داده به خوشحال مینه عقب نشینی نمودند، بدین ترتیب اوضاع برای دخول قوت های مهاجم (مسعود و سیاف) به افشار که تعداد شان در حدود دوهزار نفر تخمین زده می شدند، مساعد گردید.

در صبحدم روز دوم جنگ، نیروهای مهاجم از شرق و غرب در افشار با هم ملاقی و وصل شدند و نیرو های تازه نفس اتحاد اسلامی که در اوایل صبح به جبهه افشار سوق گردیده بودند، در مجموع توان قوت های مهاجم را ارتقا داده بود.

در اوایل صبح با فروکش کردن مقاومت حزب وحدت در افشار عملیات تهاجمی نیز بطی گردیده بود، در این حال دو لشکر خونریز و چپاولگر، مربوط احمدشاه مسعود و سیاف به افشار سر از پیر گردیده به بهانه جستجوی افراد حزب وحدت اسلامی به تلاشی اماکن شخصی پرداخته، به دستگیری و توقیف بیگناهان، تجاوز به زنان، چورو چپاول آنجا مبادرت ورزیدند. در این جریان شمار زیادی از ساکنان مظلوم به جرم هزاره و شیعه بودن از دم تیغ گذشتند.

در تصفیة افشار بدست مهاجمین (مسعود و سیاف) انتقامجویی های مذهبی و قومی، شوق دست یافتن به غنیمت جنگی از جمله مال و دارایی های شخصی شهروندان، تجاوز به زنان به گسترش ابعاد و شدت فاجعه، قتل عام در آنجا افزوده بود.

ساعات اندوهبار مردم افشار فرا رسیده بود، در آن روز مردم حجم فاجعه های هولناک بزرگتر میشد، افشاریان جزالتجا به خداوند، و خواندن اوراد رد بلا چاره ای نداشتند، فاتحین افراد مسعود و سیاف خانه به خانه افشار را مورد پیگرد قرار داده و به کشتار، تاراج و تجاوز پرداخته بودند، ماشین کشتار به حرکت آمده بود، سیلاب و آرخون میریخت، شهروندانیکه طی شب ها و روز گذشته به گونه جان به سلامت برده بودند، اینک در حریم خانه و کاشانه شان به بی رحمانه ترین اشکال به قتل رسیدند.

در غروب روز دوم 22 دلو سال 1371 خورشیدی که هنوز خونریزی در افشار قطع نگردیده بود، احمدشاه مسعود به حیث فرمانده عمومی عملیات که رهبری جنگ و فتح؟ در افشار با نام او تشخیص یافته است با سیمای فاتحانه و مافوق و غرق در غرور و افتخار همایشی را در هوتل انترکانتیننتل کابل برگزار کرد.

در این همایش چهره های سرشناس حکومت اسلامی، برهان الدین ربانی، عبدالرب رسول سیاف، آیت الله محسنی، آیت الله فاضل، ملا فهیم قسیم، رهبری جمعیت اسلامی و شورای نظار، افراد ارشد وزارت دفاع و فرماندهانی که در فتح جنگ افشار نقش آفریده بودند، حضور بهم رسانیده بودند.

احمدشاه مسعود پیروزی در افشار را که در اثر تشریک مساعی قوتها بدست آمده بود، در نتیجه قرارگاه حزب وحدت و انسجام مدافعه ای آن در هم کوبیده شده، و منطقه افشار که گویا به محل تجمع قوتهای دشمن مبدل گشته، تصفیه گردیده و به حریف ضربه کاری وارد آورده بود به همه تبریک گفت. « مسعود » پیروزی در افشار را که ظرفیت حیرت انگیز ستیزه جویی و قتل عام شهروندان بیگناه و پاک گهر را به نمایش گذاشته بود، نشانی از غیرت و شجاعت و مایه فخر خود و همزمان خود دانست. در این همایش به فرمانده سید حسین انوری مربوط تنظیم حرکت اسلامی « تشیع » که متحد مسعود و ربانی در جنگ افشار بود، و او از سوی شهروندان پیرو تشیع نسبت اشتراکش در پیکار افشار که مرگ و تباهی و قتل عام تشیع و هزاره ها را در قبال آورده بود، تحت فشار قرار گرفته بود، به وی وظیفه سپرده شد که به مسئله تبادل اسرا اقدامات به عمل آورد.

مسعود هدایت داد یک گارنیزون نظامی جهت حفظ منطقه افشار بوجود آید، متباقی قوتهای عملیاتی از آنجا خارج گردند. اما اسناد حاکی از آنند که بعد از همایش منذکره، چپاول و تجاوز همچنان در افشار ادامه داشت.

شام همانروز این خبر از طریق رادیو کابل نشر گردید (5): « یک تعداد باند افراد فتنه انگیز و آشوب طلب « مزاری » که در مرکز انستیتوت علوم اجتماعی مستقر بودند، انستیتوت علوم اجتماعی و منطقه افشار با کمک یک تعداد نیروهای مخلص هزاره ها با شورای نظار پاکستانی شد و قطعات تصفیوی وزارت دفاع به عملیات خود ادامه میدهند.

خاطره ای از روز سوم جنگ در افشار:

یکی از باشنده های باغ بالا جوان فرهیخته به نام حمدالله (6) لیسانس حقوق خاطرات اش را از روز سوم جنگ افشار به نگارنده اینگونه بازگو کرد: « دوروز جنگ تاریخ های 21 و 22 دلو سال 1371 خورشیدی با تمام اضطراب و خطرات آن سپری گردید، روز سوم که صدای دلخراش گلوله ها در ساحة افشار بند آمده بود، خستگی ناشی از تداوم دهشت جنگ چند روزه و اجبار باقی ماندن و پنهان

بودن در تهکاوای های خانه، دلتنگی و خستگی تحمل ناپذیری به بار آورده بود، آنروز با چهارتن از جوانان، رفقای محله قدم زنان به ایستگاه باغ بالا، مقابل سرک هتل انترکانتننتال راه کشودیم، در آنجا مصلحت آن شد به جای گردش در سایه زار کاجستان باغ بالا سری به افشاربزنیم، و از پی آمد های جنگ مطلع گردیم.

در مسیر راه افشار از میان کتاره های آهنی درهم شکسته و فروریخته پولیتخنیک وانستیتوت علوم اجتماعی که قرارگاه حزب وحدت در آن قرار داشت، نقش اصابت مرمی های ثقیل، راکت ها خمپاره ها، شکستگی و سوختگی در درودیوارها به مشاهده میرسید، انبوهی از شیشه های شکسته، سنگ و سمنت فروریخته پراکنده بود. موج آتش های ویرانگر بر پیکر عمارت ها و صحن چمن ها فرود آمده، زیبایی های آنان را داغان کرده بود. عبور و مرور تانک ها بروی جاده اسفالت، صیقل سیاه آنرا روبیده و عمر سرکها را به آخر رسانده بود. همه جا انباشته از پوچک های خالی اسلحه خفیفه، راکت ها و خول ها خالی برنجی توپ ها و نارنجک ها خالی منقلب شده بود.

وقتی به افشار پای نهادیم گویی به شهر ارواح، متروک و مخروبه و هراسناک پا گذاشته ایم، تا چشم کاری کرد خانه ها و دیوارهای درهم شکسته، راکت خورده، سوخته و ویران جلب نظر میکرد، تقریباً خانه ای نبود که سقف آنرا راکت یا شرنیل توپچی سوراخ نکرده و فرو نریخته بود. در کوچه ها به ویژه حاشیه سایه زار و برف دار آن در حویلی های درودیوار شکسته، لکه ها و داغ های قرمز خون نقش بسته بود. گفתי چند حیوان وحشی، تعمه و شکاری را دریده و بلعیده بودند.

آنگاهیکه به جوار تکیه خانه افشار رسیدیم، گویی به یک مقتل و ذبح گاه غرق تالاب خون پای گذاشته ایم، آنچه در پندارم نمی آمد به وقوع پیوسته بود، از آنروز سالهای زیادی می گذرد، اما چشم دید آن مانند کابوس وحشتناک در اعماق جانم رخنه زده است، هرچه میکوشم رهایم نمی کند، ای کاش آنرا ندیده بودم.

در شب های اول و روزت هاجم بر افشار حینیکه ساکنان آنجا تحت ضربات آتش های اسلحه ثقیل قرار گرفته بودند، شماری از آنها با ترک خانه های شان به امید یافتن پناهگاه مصئون تر، به تصور اینکه مهاجمین همشهری آنها مسلمان و از جمله فرزندان آدم اندومکانهای مذهبی را موردت هاجم قرار نمی دهند به « تکیه خانه » افشار پناه برده بودند. اما حینیکه درخیمان از تجمع شهروندان در آنجا آگاه می شوند، تکیه خانه از رزاد خانه آتشی چکاد آسمایی، مربوط احمدشاه مسعود و مواضع آتشی سیاف از کمپنی آماج حملات و آتشباری های شدید قرار می گیرد، و شماری زیادی از پناهجویان، اطفال و زنان، جوانان و مردان در آنجا قربانی می گردند. علاوه از آنکه یک تعداد زیاد اجساد در اوایل صبح به وسیله اقارب شان از آنجا بهر طرف منتقل گردیده بودند، اما ما در بعد از ظهر آن روز اجساد زیادی را در صحن و داخل تکیه خانه دیدیم که با لباسهای آغشته به خون، نیمه سوخته و داغان شده در هر طرف افتاده بودند.

صحن و داخل تکیه خانه بیک میدان وقتلگاه مؤمنان مبدل شده بود، مهاجمین تا توانسته بودند آدم کشته و خون ریخته بودند، جسدخانم جوانی را دیدیم که در یک جویچه افتاده بود، ما بدن نیمه عریان او را با پیراهن پراز لکه های خونس پوشانیدیم.

در آنروز هر چند صفیر گلوله ها خاموش گردیده بود، اما وحشت هولناک هنوز در آنجا مستولی بود، فریادرسی نبود که کاری انجام دهد. از یکی از باشندگان افشار که خود به دنبال فرزند گمشده اش

می گشت پرسیدیم، چرا به دفن این شهدا کسی اقدام نمی کند، مردکه مانند یک کالبد نیمه جان بود گفت، یک تعداد زیاد اجساد را گروههای مهاجم از خانه و کوچه ها جمع نموده، میت ها را مانند لاشه ها بر موترهای لاری بار نموده به رسو برده در قبرهای دسته جمعی زیر خاک نمودند، اما یک تعداد را نگذاشتند، یا نخواستند کسی دفن کند، آنها می گفتند بگذار اجساد در همه جا پراکنده باشد تا دیگران ببینند، پند بگیرند، وبا ما دیگر نجنگند.

جنايات جنگ در افشار کابل:

جنگ در افشار کابل میان جناحهای رقیب مجاهدین، از یکسو ربانی- مسعود و سیاف و محسنی و از سوی دیگر «مزاری و هیئت رهبری حزب وحدت»، یکی از برهه های ترازیک و فاجعه بار جنگهای کابل است. این جنگ مولود جنون عظمت طلبی، تعصب و عصبیت های مذهبی و قومی، پوتنسیال وحشتناکی ر ادر خونریزی و کشتار هموطنان بیگناه از خود نشان داد. بررسی و تحقیقات مدافعان حقوق بشر نشان میدهد که در جریان جنگ در افشار، محلات مسکونی مردم در مقایسه با قرارگاه حزب وحدت اسلامی که در انستیتوت علوم اجتماعی قرار داشت، هدف آتشباری های بیشتری اسلحه ثقیل، توپچی، راکت و تانک قرار گرفته است. این مسئله نشانگر آنست که انتقامجویی های مذهبی و قومی منبع اصلی عملیات تهاجمی بر افشار بوده، شهروندانی که تعلق جنگی نداشتند، به جرم شیعه بودن و سکونت در یک ساحه شیعه نشین فجیعانه کشتار گردیده اند.

عملیات تهاجمی سازمان یافته بر افشار، مورخ 21 و 22 دلو سال 1371 خورشیدی تحول جدیدی را در شیوه جنگیدن مجاهدین علیه یکدیگر ارائه داد، در این جنگ فاکتورهای مذهبی و نژادی کاملاً مشهود گردید، انتقامجویی ها که در میان گروههای مجاهدین شدت یافته بود به وحشیانه ترین و کم نظیرترین شکل آن به نمایش گذاشته شد.

با نگاهی به گزارشات سازمانهای مدافع حقوق بشر جهانی، چشمدیدها و روایاتی کسانی که خود جریان جنگها و کشتارها را در افشار دیده اند، انسان را به واقعات دردناکی مواجه می سازد، شهروندان بیگناه و معصوم در یک جنگ تبهکارانه و انتقام گیری هولناک قربانی گردیدند.

هزاران زن و مرد، هزاران فرزند دلبد و دوشیزه نوباوه، هزاران جوان نورسته در خانه و کاشانه شان در اثر انتقامگیری و وحشیانه، یا از اثر آتشباری ها و هجوم ها کشته شده، یا اسیر گرفته شده و مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند، مردان به اردوگاه های کارشاقه و اجباری مربوط سیاف و مسعود شبیه اردوگاههای فاشیسم هتلری به انتظار مرگ فرستاده شدند.

به اساس یک گزارش رسمی (6) از این جنگ از جمله «800» تن افراد اسیر شده که دارای سنین 10-35 ساله بودند «750» نفر آنها در اسارت به قتل رسیده یا مرده اند. در این راپور رقم «80» نفر غیر نظامیان که در کوچه ها و سرکهای افشار کشته شده بودند و چور و چپاول «5000» خانه نیز گزارش داده شده است.

گستردهگی قتل عام و فجایع انجام شده به وسیله نیروهای مسعود و سیاف و محسنی در افشار کابل که تا سطح یک «ژنوساید» بلند رفته است، متأسفانه آمار دقیقی از قربانیان جنگ در افشار در دست

نیست تا میزان باورنکردنی کشتار جمعی در افشار کابل در دوسه روز جنگ 21-22 دلو دانسته شود. اما هرگاه از دیدگاه و منظر نظامی با توجه بر حجم پرکثافت و تبهکارانه آتش های اجرا شده، از سه استقامت در شبها و روز های عملیات بالای افشار که نفوس زیادی را در خود جا داده بود، و هجوم لشکر انتقامجو و چپاولگر به داخل افشار نگاه کنیم، در آن صورت وسعت و کمیت تلفات انسانی دقیق تر نمایان میشود.

بررسی های صاحب این قلم نشانگر آنست که حد اقل در این جنگ تبهکارانه، بیش از پنجهزار انسانهای بیگناه قربانی گردیده اند، یعنی با ارقامی که آنرا با پژوهنده دیگرانجنیرسخی ارزگانی (7) ارائه داده است همخوانی دارد. بر علاوه تعداد دوچند دیگر، انسانهای معصوم، زخمی و معلول گردیده اند.

مسئله تخطی های صریح حقوق بشری انجام شده در افشار به وسیله جناحهای جنگ، بررسی های ویژه کاملتری را می طلبد که این مختصر توان و استعداد آنرا در خود نمی بیند، مع الوصف در اینجا به عنوان قطره ای از یک دریا، شماری محدود از جنایات مستند و گزارش شده به وسیله نهادهای مدافع حقوق بشر، و محققین ارائه میگردد.

شاهدان عینی که شهرت شان ثبت گردیده است درباره سرگذشت های خود به « پروژه عدالت برای افغانستان» قرارزیرین اظهار کرده اند: شخصی گفته است: «حینیکه منطقه ما تحت آتشباری های شدید توپچی و راکت قرار گرفت، ما با خانواده خود به خانه خشویم که در همان ساحه قرار داشت پناه برده در آنجا پنهان شدیم... مردان مسلح مربوط جمعیت اسلامی که به زبان دری و افراد مربوط سیاف که به زبان پشتو حرف میزدند به چور و چپاول خانه ها پرداخته بودند، من ناگزیر خانواده خود را به جای دیگر فرستادم و دروازه حویلی را باز گذاشتم تا افراد مسلح فکر کنند که خانه را هم سنگران شان خالی کرده اند، و خودم در خانه باقی ماندم. حوالی ساعت یازده قبل از ظهر یکی از فرماندهان اتحاد اسلامی، به نام عزت الله با ده مرد مسلح داخل خانه شدند، آنها مرا بسیارلت و کوب کرده به قرغه انتقال داده، در یک کانتینر که در آن 60 تا 65 نفر دیگری بودند محبوس نمودند. آنها ما را روزانه به کار اجباری، حفر مواضع و خندق ها می بردند، کسانی که می خواستند آزاد شوند، بایستی مبلغ پنجزار دالر پول رهایی می پرداختند، مبلغی که من هرگز آنرا نداشتم، بالاخره یکی از دوستانم در قرغه پول را پرداخت و مرا آزاد کرد.

شاهد دیگر گفته است: «افراد مسلحی که در افشار به تلاشی و جستجوی خانه ها پرداخته بودند، او را دستگیر و به پغمان انتقال داده و در یک کانتینر محبوس نموده، روزانه او را با تعداد ده بیست نفر جهت حفر زیرزمینی ها، مواضع و کار تعمیرات می بردند، او اظهار کرده است که در آنجا کانتینر های زیادی پر از آدم بود، شبانه بعضی آدم ها از کانتینر خارج و به بیرون می بردند، و آنها دوباره بر نمی گشتند، ما صداهای فیر را می شنیدیم که همه کشته و تیرباران می شدند. شمار دیگر در حین حفر خندق و کار اجباری کشته شده، در آنجا زیر خاک میشدند، من بالاخره با پنهان گردیدن در دریا زیر یک پل موفق به فرار گردیده به کویته گریختم.)

یک خانم اظهار کرده است: «حوالی ساعت های سه بعد از ظهر (22 دلو سال 1371) یک گروه ده پانزده نفری اتحاد اسلامی (سیاف) به بهانه جستجوی افراد حزب وحدت وارد منزل ما گردیده، پسر یازده ساله مرا بازداشت کرده با تهدید به او گفتند که بگو پدرت کجاست، و اسلحه را به

سوی او نشانه گرفتند، اما من خود را به پیشروی پسرم انداختم، اما آنها آتش کشودند، گلوله ها به دست و پای پسرم اصابت کرد، و متعاقباً در پنج فیر بعدی کشته شد. بعد نوبت خودش رسیده است، افراد مسلح «طوری که سه نفر او را محکم گرفته اند و به نوبت به او تجاوز نموده اند.

شاهد دیگری گفته است: «در روز تهاجم به افشار به وسیله اتحاد اسلامی، بطور ناگهانی دستگیر گردیده و به شدت لت و کوب و بیهوش گردیده است و در جایی افتاده و بعد از بیهوش آمدن به سوی خانه برگشته در مسیر راه اجساد 30-35 نفر را دیده است که در اثنای فرار از افشار کشته شده بودند، او در آن ساحه دو جسد را از چاه بیرون کشیده و یک سر قطع شده را که در لب یک کلکین گذاشته شده بود، دیده است.

شاهد دیگر، یک خانم اعتراف کرده است: «در روز دوم تهاجم افراد مسلح وارد منزل او در افشار گردیده و او را مورد لت و کوب قرار داده به او و خواهرش تجاوز جنسی نمودند، و اشیای قیمتی خانه را با خود بردند.

خانمی دیگری گفته است: «وقتی که افشار اشغال گردید، افراد مسلح اتحاد اسلامی ساعات هفت صبح به زور وارد خانه او گردیده، به چهار دوشیزه که در آنجا جمع شده بودند، تجاوز نمودند. علاوه بر خودش و خواهرش که چهارده ساله بوده نیز مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است.

در کتاب بصیر صبا (8) درباره جنگ و جنایات انجام شده در افشار آمده است: «جنگ سوم بین قوای مسعود و سیاف از یک طرف و حزب وحدت عبدالعلی مزاری از طرف دیگر، که این جنگ به نام فاجعه افشار نیز یاد می‌گردد، این جنگ از گردنه باغ بالا آغاز و انستیتوت علوم اجتماعی، اکادمی سارندوی، پولیتخنیک و مرکز تعلیمی وزارت امنیت دولتی از حزب وحدت بدست اتحاد اسلامی سیاف و شورای نظار مسعود قرار گرفت. بدترین جنایت ها صورت گرفت، افراد غریب و بیچاره هزاره جوچه تیرباران و اعدام گردیدند، به ناموس آنان تجاوز گردید، تعدادی از زنان هزاره از طرف جنگجویان جانب مقابل به جاهای نامعلوم انتقال داده شده و در منطقه افشار و خوشحال خان به زنان و دختران در مقابل چشم شوهر، پدر و برادرش تجاوز صورت گرفت، اموال و دارایی آنان به تاراج رفت ... دو جانب درگیر مسعود و سیاف از یک طرف، حزب وحدت از طرف دیگر چنان جنایت آفریدند که قلم «از تحریر آن عاجز است.

علی توسلی غزنوی در اثرش (9) درباره جنگهای افشار که خود شاهد صحنه ها بوده است نگاشته است: «فضای سیلو و افشار، تپه رادار غبار آلود و آتش فرا گرفته بود... خدایا چه روز وحشتناک و غم انگیزی بود، مرد وزن و بچه های کوچک سر بریده و مغزها پراکنده و دستها قطع شده، زنان و مردان به اسارت گرفته شده به شیون افتادند، ناله های آنها دلخراش و جانگداز بود، که دل هر بشر را که عاطفه دارد می سوزاند. این همه تجاوز و بیرحمی و شقاوت و قساوت قلب اتحاد «سیاف و شورای نظار مسعود فراموش نشدنی است.

باشنده دیگری که در جریان حمله بر افشار، پسر جوانی بود، گفته است که با آغاز صبح تعداد زیادی از فامیل ها، از جمله فامیل خودش، شروع به فرار کردند: «وحشتناک بود، راکت ها و انفجارها ادامه داشت ... من راکتی را دیدم که خانه همسایه را پراند، پسرش کشته شد و خون از بدنش فوران میزد. من

آنها دیدیم ... حمله «زمینی» بعد تر آغاز شد... فامیل ما رد شد، زمانیکه میرفتیم، ما اجساد زیادی از کشته شدگان را در سرک دیدیم.

زنی از افشار به دیدگان حقوق بشر از چگونگی کشته شدن شوهر و پسرش بدست نیروهای اتحاد (سیاف) در نخستین روز حمله حکایت میکند: «در حالیکه ما از افشار فرار می کردیم، سه تن از تفنگداران سیاف به خانه ما وارد شدند و بدون به زبان راندن کلمه ای تفنگ های شان را به سوی شوهرم و پسر من نشانه رفته هردو را در مقابل چشمان ما به گلوله بستند ... ما به سر خود می زدیم و با گریه خود را بروی اجساد آنان انداختیم، تفنگ بدستان ما را تهدید کردند که اگر از فغان و ناله دست نکشیم بالای ما نارنجک انداخته همه ما را نابود خواهند کرد...»

باشنده هزاره، از افشار که در آن زمان پسری بود، گفت که توسط عساکری که فکر می کند که پشتون - احتمالاً اتحاد اسلامی سیاف بودند به اسارت درآمده و به انستیتوت علوم اجتماعی انتقال داده شده بود. وی گفته است که در راه اجساد بی حساب غیر نظامیان را دیده. «من عده ای از افراد پغمانی (افراد اتحاد) را دیدم که خانه به خانه را می پالیدند. من در خانه خود بودم، این قوماندان حسن یالداری کجا با هفت یا هشت نفر مسلح به خانه ما آمد... آنان مرا به جنگ انداخته با خود بردند، بسیار ترسیده بودم... در مسیر راه پنجاه تا شصت جسد را روی سرک دیدم، بعضی از آنان تیر باران شده بودند، اعضای بدن عده ای بریده شده بود، خون زیادی بر زمین ریخته بود، صحنه ای تکان دهنده ای بود، در ذهن حک شده است که چقدر ترسناک بود ... بر بعضی از آنان فیر شده بود، من اجساد را دیدم که شکم های شان پاره شده بود، بعضی ها هدف انفجارها و حملات راکتی قرار گرفته سوخته بودند... فکرمی کنم اکثریت شان توسط تفنگداران کشته شده بودند... باشنده دیگری گفت: «به تاریخ 11 فبروری وی شاهد فیر راکت ها از قلعه کوه افشار به سوی جمعیتی از مردم بود که در حال فرار بودند: «جمعیت قلعه کوه را تسخیر کرد، در حدود پنج بعد از ظهر آنان فیر راکت ها را از قلعه کوه به سوی این منطقه آغاز کردند. آنان مردم را در همینجا، در سر سرک به قتل می رسانند. مردم با عجله به خارج از افشار فرار می کردند. از دحام مردم به سوی این سرک بود (سرکی که از سمت شمال جنوب افشار به طرف شرق ادامه دارد). سرک مملو از جمعیتی بود که می خواستند از افشار فرار نمایند... نیروهای مسعود به سوی آنان فیر می کردند. آنان به سوی سرک تیر اندازی داشتند. سه بار این سرک مورد حمله قرار گرفت. هفده نفر کشته شدند- هفده جسد به روی سرک قرار داشتند- ما حساب کردیم. نعش ها در این قسمت سرک افتیده بودند... معلوم دار بود که آنان غیر نظامیان بودند. بلی، کاملاً واضح بود: آنان برقع داشتند، اطفال بودند، روشن بود که غیر نظامیان هستند.»

فاجعه افشار، گوشه های از جنایت حزب وحدت را نیز افشا کرد:

یکی از افراد اتحاد اسلامی که در جنگ افشار شرکت داشت، به دیدبان حقوق بشر گفته است، وقتی آنها (انستیتوت علوم اجتماعی) قرارگاه حزب وحدت را اشغال نمودند، آنان چندین زن را در آنجا یافتند که می گفتند توسط افراد حزب وحدت به آنان تجاوز شده است، آنان تعداد زیادی از زنان زندانی را نیز یافتند. در اتاق دیگر تعدادی از اجساد مردان و (25) زندانی مرد را که به علت شکنجه بیش از حد اعصاب شان را از دست داده بودند یافتند، همه شان بخاطر شکنجه بیش از حد کاملاً دیوانه

شده بودند، این شخص اظهار کرده است که نتوانسته بیشتر در آنجا بماند، بخاطر بوی بد به بیرون فرار کرده است» (10).

فرنیتزیست روز 16 فیروزی 1993-چهار روز بعد از فاجعه افشار گزارش داد: «حدود صد زن در مقابل دفتر سازمان ملل در کابل دست به اعتراض زده و خواستار بازگشت شوهران و برادران زندانی شده شان بودند، در حالیکه تعدادی هم چور و چپاول، تجاوز و قتل های را که در ساحه افشار صورت گرفته، شرح دادند.

اعتراض بر این مظلالم به دلیلی صورت گرفت که روز پنجشنبه منطقه شیعه نشین را نیروهای اتحاد طرفدار دولت، جناحی که توسط عربستان سعودی حمایت می شود، و نیروهای وزیر دفاع احمد شاه مسعود از نیروهای حزب وحدت دوباره تصرف نمودند.

مهاجرینی از منطقه که در مسجدی در ساحه مجاور تایمی جمع شده بودند، به اساس گزارش شاهدان عینی گفتند که این کشتارها روز پنجشنبه چند ساعت قبل از غروب آفتاب شروع و تا روز بعد ادامه داشت.

شهلا یکی از نرس های جوان گفت: «12 تن آنانی بودند، بعضی شان راکت اندازها را روی شانه شان حمل می نمودند، آنان دروازه را شکستاندند و بعداً به خواهرم و من نزدیک شدند، پدرم کوشش کرد که مانع آنها شود، ولی آنان پدرم را زده و شکنجه نمودند، آنان یکی از پاهای پدرم و دو دستش را قطع نمودند. در حویلی یک سگ بسیار کلان متعلق به یکی از قوماندانان بود، یکی از آنان «دست های پدرم را به این سگ انداخت.

فیروزه، زنی دیگری قرآنی را نشان داد که توسط مرمی پاره شده بود، او گفت که او این قرآن را «بروی مهاجمین و از کرده، اما بیهوده بود، گلوی شوهرش بریده شد و سه دخترش هم کشته شدند.

سوگبارترین فصل جنایات بشری انجام شده در افشار نه تنها فراموش کردن، بلکه عدم به دادگاه کشاندن متهمان آنست. دولت موجود در افغانستان تحت رهبری حامد کرزی که درستون های اصلی قدرت، متهمین به نقض حقوق بشر را گماشته است. آگاهانه از تمکین به عدالت، و مرحم گذاری بر زخمهای داغدیدگان ابا و ورزیده است. علی الرغم آن صدای داد خواهی جگرسوختگان رساتروزخم عمیق کشتارهای دسته جمعی در جنگهای افغانستان از جمله در افشار بیشتر نمایان می شود.

هردردی برای آدمی زود کهنه می شود، اما قتل پدو مادر، قتل همسر، فرزندان و عزیزان به وسیله هر کسی که انجام گیرد کهنه نمی شود، همیشه مثل اینست که این حادثه همین امروز اتفاق افتاده است. کسانی که از گرداب کثیف جنگ های کابل «قتل عام در افشار» جان به سلامت برده یا عزیزی را از دست داده و یا به شکلی از جنگ صدمه دیده، معلول و معیوب گردیده اند، تا اکنون با اندوه جانگداز، مصیبت جنگ را تحمل کرده و شمار زیاد به امراض روحی و روانی مبتلا گردیده، همه خواهان به محاکمه کشاندن متهمان به یک دادگاه عادلانه اند.

هیچکس نمی تواند بگوید که کشتن مخالفین جنایت نیست. فاجعه نیست غیر انسانی، غیر اخلاقی و غیر دینی نیست. وقتی کسی فکرواخلاق و منطق کشتن مخالف خود را تحت هر بهانه ای قبول میکند و به کشتار دست میزند، در واقع جواز کشتن خود را بدست مخالفین خود صادر میکند.

همه دیدند که دو فرمانده معروف از دوجناح جنگ (احمدشاه مسعود و عبدالعلی مزاری) که در سازماندهی و رهبری جنگها که قتل عام را در قبال آورد، نقش اول را ایفا نمودند، بدست جهادگران دیگر از قماش خود کشته شدند. تاریخ مسئولان اصلی قتل عام ها در کابل، و از جمله در افشار را با ننگ و خیانت یاد میکند.

کشتار وحشیانه شهروندان مؤمن در افشار یک جنایت بشری و نسل کشی است، - بایستی مطابق کنوانسیونهای جنایات نسل کشی مورد داد خواهی قرار گیرد.

منشور سازمان ملل متحد به حقوق بشر جنبه جهانی داده است. دولت افغانستان با پذیرفتن آن این مسئله را به رسمیت شناخته است که حقوق بشر مندرج در منشور سازمان ملل موضوعی است که مورد علاقه جامعه بین المللی است، دیگر در حوزه صلاحیت دولت ها نمی گنجد.

عدم مجازات پاداشی است به جنایتکاران و جنایت به سوی جنایت بشر، عدم مجازات « جنایتکاران شکست قانون، شکست انسانیت و اخلاق، پشت پا زدن به اصول دین و مذهب است، عدم مجازات، جنایت را سرعت می بخشد و آنرا چند برابر میگرداند». فاجعه افشار که ظرفیت حیرت انگیزی قتل عام، ویرانگری، چپاولگری، تجاوز به عفت، سيطرة جویی مذهبی و قوم کشی را از خود نشان داد، کافی است، نفرت از جهادگران تبهکار را در دل هر انسانی جا دهد. فاجعه افشار برگی از آموختنی های تاریخ است که نباید تکرار گردد.

یادآوری و تعظیم به خاطره غم انگیز قربانیان قتل عام در افشار و جیبه ایست که بدوش همه مبارزان راه صلح و ضد ایدلوژی جنگ آفرین " جهاد " افتاده است. باید آنرا آنگونه که در خورشان شهدای درخون خفته افشار است با به دادگاه کشیدن متهمان آن بسررساند.

سکوت، عدم جلب و معرفی جنایتکاران جنگی فاجعه ایست در فاجعه، شبه سنگین این سکوت سراپای نهاد های طویل و عریض حقوق بشری را که سالانه دهها میلیون دالر را هزینه میکنند به زنجیر کشیده است گاهی با دماغوژی و جانبداری نبود اسناد مستند بهانه آورده میشود، عکسها و تصاویر ویدیویی افشار که در زیر آمده است قطره از اوقیانوس جنایات جنگی در کابل را تبیین میکند، عکس ها و تصاویر خود سخن میگویند و گواهی میدهند، عدم باور و تمکین به این اسناد خود جنایتی است با مکافات.

مأخذ:

(۱) - (پروژه عدالت برای افغانستان)، گزارش سال 2005 متن انگلیسی فاجعه افشار

(2) - جنگ داخلی افغانستان»، توسلی غزنوی، صفحه 30 و 31

(3) - همانجا صفحه 30

(4) - همانجا، صفحه 30

(5) - همان اثر، صفحه 31

(6) - آقای حمدالله، حقوقدان، فعلاً مهاجر در شهر فرانکفورت در آلمان

(7) - گزارشی پروژه عدالت برای افغانستان

(8) - از تصرف کابل تا سقوط مزار، صفحه 127-

(9) - جنگ داخلی احزاب افغانستان، علی توسلی.

(10) کتاب «اسنادی از خون و جنایت جهادی»، جمعیت انقلابی زنان افغانستان، سال 1386 خورشیدی

مخروبه های افشار



تصاویر ویدیویی مستند جنایات جنگی در افشاردر

(youtube)

قسمت اول

http://www.youtube.com/watch?v=C0AJPdvXxjY&feature=player_embedded#t=7s

قسمت دوم

http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=E62xmpv1a3U